

نگاهی به یک پویانمایی که از کتابی کهن برداشت شده است

هزارویک شب بانگین هفت دریا

پنوند کتاب
و تلویزیون

هزار و یک شب، کتابی کهن از ادبیات ایران است که در آن قصه‌های بسیاری برای اقتباس نمایشی وجود دارد. یکی از این موارد به صورت برداشت آزاد در یک پویانمایی تلویزیونی صورت گرفته است. فیلم «نگین هفت دریا» به کارگردانی عباس محبی، محصول مرکز صبا، یکی از روایت‌های این کتاب را دستمایه‌ای برای فیلمنامه خود قرار داد. این پویانمایی علاوه بر داستانی جذاب، از طراحی و فضای مطلوب و خوب برخوردار است. همچنین یکی از شاخص‌های بارز این پروژه را می‌توان موسیقی متن آن دانست. در ادامه نگاهی به این اثر انداخته‌ایم.

آرمیتا علی‌رضایی
از اهالی قلم

برگ اول

درباره پویانمایی

پویانمایی نگین هفت دریا سال ۱۳۹۱ در یک قسمت ۸۵ دقیقه‌ای و با تکنیک سه بعدی به کارگردانی عباس محبی و تهیه‌کنندگی مرکز پویانمایی صبا ساخته شده است. مهدی ابوهاشم، نویسنده و داود مقدمی، طراح شخصیت این پویانمایی است. محبی در گفت‌وگویی درباره این اثر بیان کرده بود: نگین هفت دریا با اقتباس آزاد از یکی از داستان‌های «هزار و یک شب» نوشته شده و علاوه بر داستانی جذاب، از طراحی و فضای مطلوب و خوبی نیز برخوردار است. این پروژه با استفاده از ۲۰ هنرمند و پیش‌تولید سنگینی که داشت، جزو پروژه‌های سطح الف مرکز پویانمایی صبا قرار گرفته و از شاخص‌های بارز این پروژه، موسیقی متن آن است که در یکی از استودیوهای معتبر کشور هلند در حال ساخت است. به علاوه در تولید کلیه مراحل پروژه، تلاش شده با استفاده از هنرمندان و متخصصان حرفه‌ای با در نظر گرفتن استانداردهای جهانی، کیفیت خوب و مطلوبی ارائه شود. محبی با بیان این‌که، انیمیشن نگین هفت دریا برای گروه سنی نوجوان و مخاطب عام تولید شده است، گفت: پیام این انیمیشن، نمایش گوشه‌هایی از ظلم و ستم پادشاهان و حاکمان، بیان جایگاه والای انسان و به تصویر کشیدن نبرد خیر و شر و در نهایت پیروزی خیر بر شر است.

برگ دوم

قصه چیست؟

نگین هفت دریا، جزیره‌ای زیبا از زمرد سبزا است که مرکز ثقل جهان بوده و خورشید از آنجا طلوع و در همان جا غروب می‌کند. در روزگاری دور که هنوز خورشید از مغرب طلوع می‌کرد، حاکم ظالم و نادانی بر مردم شهر حکومت می‌کرد. حاکم توسط نیروی شیطانی و جادوی موجودی به نام یملیخا کنترل می‌شد که سال‌ها قبل توسط حکیم بزرگ طلسم شده بود. یملیخا برای این‌که طلسم را بشکند و به اهداف شیطانی خود برسد، حاکم را فریب می‌دهد تا مردان شهر را در بند کند. یکی از نوادگان حکیم بزرگوار، تنها کسی است که می‌تواند به آخر دنیا سفر کند و از هفت دریا بگذرد تا به نگین آن برسد و طلسم را بشکند.

برگ سوم

درباره کتاب

هزار و یک شب (الف لیله و لیله) داستانی درباره پادشاهی با عنوان شهریار و رویاگر آن شهزاد است. اکثر ماجراهای آن در بغداد و ایران باستان می‌گذرد. این اثر در قرن‌های متمادی با ذوق نویسندگان، مترجمان و محققان مختلف در سراسر آسیای غربی، مرکزی، جنوبی و شمال آفریقا گردآوری شده است.

برگ چهارم

ماجرای هفت دریا

قصه‌ای از این کتاب به ماجراهای جان شاه و گذر از هفت دریا اختصاص دارد. ماجرا از این قرار است: «در روزگاران پیشین مردی حکیم و دانا، کتاب‌های بسیاری نوشته بود اما فقط پنج ورق از آثار او بر جای می‌ماند. وی ورق‌ها را داخل صندوقی می‌گذاشت و آن را به همسرش می‌دهد تا پس از مرگش به فرزندشان که هنوز متولد نشده، بسپارد. فرزند متولد می‌شود و به سن جوانی می‌رسد، سپس...» از این قصه تاکنون چند فیلم و انیمیشن خارجی نیز ساخته شده است. برای مثال در انیمیشن «سندباد: افسانه هفت دریا» نیز می‌بینیم: سندباد از سوی اریس، مامور به سرقت بردن کتاب صلح شده است. او باید در این حین به قلمروی خود رفته و دوست دوران کودکی‌اش، شاهزاده پروتئوس را نجات دهد. هفت دریا که در متون قدیمی «هفت آب و هفت بحر» و «هفت محیط» نیز نامیده شده، اصطلاحی است که در ادبیات بسیاری از کشورهای خاورمیانه و اروپایی به کار برده شده است و در هر دوره یا مکان به مجموعه‌های گوناگونی از دریاها اشاره داشته است.

برای زادروز کسی که از زیستن لذت می‌برد، حتی به غلط! آرامش عصیانگر بعد از ۵۰ سالگی

نوشین مجلسی

سر دبیر
قاصدیک کوچک



هر چند دوره این حرف‌ها گذشته است که یک بازیگر را با عناوین دهان پرکن و عجیب و غریب بخوانند؛ اما هنوز خاطرم آن هست کنار نام برخی از هنرپیشه‌های مشهور چه صفاتی ردیف می‌شد. مثلاً «عصیانگر» همیشه هم‌ردیف اسم حامد بهداد بود. کسی که هر چند در اوج جوانی هم شماری از نقش‌های آرام در کارنامه‌اش داشت اما هر چه در مقالات ژورنالیستی و جدال‌های کلامی سراغش را بگیری به واژه‌هایی هم معنی با عصیان می‌رسی. واژه‌هایی از جنس شور جوانی و ضد کلیشه‌ها. البته حرارتی که او در ایفای نقش‌هایش، حتی در یک سکانس کوتاه به خرج می‌داد و در مصاحبه‌های تصویری‌اش از خود به نمایش می‌گذاشت این روزها رنگ آرامش به خود گرفته است. گویی او که نیم قرن حیات را طی کرده، دیگر آن شلوغ‌کاری‌ها رسانه‌ای را پشت سر گذاشته است. امروز ۵۰ و یکمین زادروز این هنرپیشه خراسانی است که آخرین حضورش در قاصد تلویزیون به نوروز بازمی‌گردد. سال مخاطبان شبکه نسیم با حضور وی در این شبکه تحویل شد. بازیگری که گرچه چند سالی است که از آثار نمایشی جعبه جادو دور بوده اما هرازگاهی با حضور در این رسانه با بینندگان سراسر کشور تجدید دیدار می‌کند.

مخاطبانی که هنوز او را همان جوانک سر به هوای سریال «همسفر» می‌دانند که عشق سرعت بود و پول‌هایش را برای شرط‌بندی یک شبه به باد می‌داد. بینندگان همچنان لحن خاص دیالوگ‌گویی‌های‌اش در سریال «شب آفتابی» را به خاطر دارند و آن سکانس پایانی چاقو خوردن و جان دادن در جوی آب. ایفای نقش با تنی لرزان در پیراهنی سفید غرق خون، زیر قطرات باران که بر آن حمله‌ور شده است و خدا حافظی سوزناک از رفیقی خوش مرام. دیگر تصویر ماندگار از او در ذهن مخاطبان تلویزیون، به سریال یک مشت پر عقاب باز می‌گردد. تصویر برادری عاشق با نام امیرحسین دانشور که در پی خوانخواهی خواهرش خطر می‌کند و در این راه پایش به مبارزات انقلابی نیز باز می‌شود. این مسیر ادامه می‌یابد تا به آخرین نقش آفرینی او در تلویزیون در سریال «کیمیا» می‌رسیم؛ نقشی متفاوت در کارنامه هر بازیگر. شخصیت یک شهید شهیر مدافع وطن، محمد جهان‌آرا که در چند نما از این سریال ماندگار شد. او پس از سال ۱۳۹۴ گاهی در برنامه‌های سیما حضور یافت اما دیگر نقش تلویزیونی را به عهده نگرفته است و بیشتر در شبکه نمایش خانگی و سینما دیده می‌شود. البته حضور خاطره‌انگیزش در این قاصد آنقدر تماشایی است که نمی‌توان یادش را از این فضا دور دانست و او را در حصار عرصه یک رسانه محدود کرد.

